

The solutions to obtain the spirit of gratitude to God from the point of view of Islamic texts

Hassan serajzadeh*

Abstract

Gratitude to God is one of the forgotten virtues in Islamic society. In the Qur'an and Islamic traditions, much emphasis has been placed on performing this moral virtue and wonderful and miraculous works have been mentioned for it, just as ungratefulness has been strictly forbidden and blamed. In order to promote and expand this religious doctrine and benefit from its wonderful effects in life, it is necessary to examine the ways to be adorned with it. The purpose of this research is to provide solutions to obtain the spirit of gratitude to God from the perspective of Islamic texts. In order to achieve this goal, Islamic texts, especially narrative texts, were examined by a descriptive analytical method, and six general solutions were obtained, which are as follows. First: Attention and reminder of external and material blessings. Second: Attention and reminder of hidden and spiritual blessings. Third: comparing oneself with subordinates in material affairs, fourth: inverted comparison, fifth: comparing with a worse situation, in unpleasant matters, and sixth: comparing the haves and the have-nots.

Keyword

Gratitude, gratitude to God, how to Gratitude, ways to Gratitude. Islamic texts.



* member of the scientific body, Social Ethics Group, Research Institute of Theology and Family, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran.
h.serajzadeh@isca.ac.ir

راهکارهای تحصیل روحیه شکرگزاری از دیدگاه متون اسلامی

حسن سراجزاده*

چکیده

شکرگزاری از خداوند، یکی از فضایل فراموش شده در جامعه اسلامی است. در قرآن و روایات اسلامی بر انجام این فضیلت اخلاقی تأکید بسیار شده و آثار شگفت‌انگیز و معجزه‌آسایی برای آن بیان کرده‌اند؛ همچنان که از ناشکری به شدت نهی و سرزنش شده است. برای ترویج و گسترش این آموزه دینی و بهره‌مندی از آثار شگرف آن در زندگی لازم است راهکارهای آراسته‌شدن به آن بررسی شود. هدف از این پژوهش، ارائه راهکارهای تحصیل روحیه شکرگزاری از دیدگاه متون اسلامی است. برای رسیدن به این هدف، متون اسلامی (به‌ویژه متون روایی) با روش توصیفی تحلیلی، بررسی شد و شش راهکار کلی بدین قرار برای آن به دست آمد: نخست، توجه به نعمت‌های ظاهری و مادی و یادآوری آن‌ها؛ دوم، توجه به نعمت‌های پنهان و معنوی و یادآوری آن‌ها؛ سوم، مقایسه خود با زیردستان در امور مادی؛ چهارم، مقایسه وارونه؛ پنجم، مقایسه با وضعیت بدتر در امور ناخوشایند؛ ششم: مقایسه داشته‌ها و نداشته‌ها.

* عضو هیئت علمی گروه اخلاق اجتماعی، پژوهشکده الهیات و خانواده، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
h.serajzadeh@isca.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳
تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲



کلیدواژه‌ها

شکرگزاری، شکرگزاری از خداوند، چگونگی شکرگزاری، راهکارهای شکرگزاری، متون اسلامی.

مقدمه

در تعریف شکر، برخی از واژه‌شناسان بر کلمه «نعمت» و برخی بر کلمه «احسان» تأکید کرده‌اند. راغب اصفهانی (۱۴۰۵ق، ص ۴۶۱) می‌گوید: «شکر به معنای تصور و یادآوری نعمت و اظهار نعمت است». ابن منظور (۱۴۱۲ق، ج ۴: ص ۴۲۳) شکر را این‌گونه تعریف کرده است: «شکر، شناخت نیکی و منتشر کردن آن است».

برخی از دانشمندان اخلاق نیز در تعریف اصطلاحی شکر گفته‌اند: شکر یعنی اینکه انسان بداند هر نعمتی از ناحیه (خداوند) نعمت‌دهنده است و بدان شاد باشد و به مقتضای آن شادی عمل کند؛ به این شکل که در دل خود نیکی‌های مُنعم را به یاد داشته باشد و او را بر این کار بستاید و نعمت‌ها را در راه طاعت او به کار ببرد» (نراقی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ص ۶۱۱). بنابراین، می‌توان گفت شکرگزاری از خداوند عبارت است از اینکه ۱) انسان بداند، همه نعمت‌ها و نیکی‌هایی که به او می‌رسد، از ناحیه خداوند است؛ ۲) از اینکه این نعمت‌ها از ناحیه خداوند به او رسیده است، شاد باشد؛ ۳) نعمت‌ها و احسان‌های الهی را به زبان و عمل، آشکار و منتشر کند و به سخن دیگر، این نعمت‌ها و احسان‌ها را در راه طاعت خداوند (نه معصیت او) به کار گیرد.

شکرگزاری از خداوند به حدی اهمیت دارد که خداوند در قرآن، انسان‌ها را به دو گروه شکرگزار و ناشکر تقسیم کرده (انسان، ۳) و اندکی از بندگانش را شکرگزار خود معرفی می‌نماید (سبأ، ۱۳؛ بقره، ۲۴۳؛ اعراف، ۱۰) و از فراوانی افراد ناشکر به عنوان یک واقعت تلخ یاد می‌کند (غافر، ۶۱؛ یونس، ۶۰؛ اعراف، ۱۷). این



در حالی است که شکرگزاری از خداوند، آثار فراوانی در زندگی انسان‌ها دارد؛ برای نمونه، شکرگزاری موجب افزایش نعمت‌ها می‌شود (ابراهیم، ۷) یا شکرگزاری عاملی برای نجات انسان از سختی‌ها و مشکلات است (قمر، ۳۴-۳۵).

امروزه با توجه به مشکلات و نابسامانی‌هایی که به‌ویژه در امور اقتصادی وجود دارد، مشاهده می‌شود که بخش قابل توجهی از مردم، داشته‌های خود را نادیده می‌گیرند و به جای شکرگزاری به خاطر نعمت‌ها و داشته‌های خود، فقط بر ننداری‌ها و نداشته‌های خود تمرکز می‌کنند؛ بدین ترتیب، شکر خداوند را آن‌گونه که باید به جا نمی‌آورند یا با انتقادهای و ایراداتی که بیان می‌کنند، در واقع، ناشکری خداوند را کرده، خود را از فواید بسیار شکرگزاری محروم می‌کنند و به جای فزونی نعمت، با زوال نعمت روبه‌رو می‌شوند.

همچنین، با توجه به اینکه از سویی، در قرآن و روایات اسلامی بر شکرگزاری از خداوند بسیار تأکید شده و آثار بی‌شمار دنیوی و اخروی برای آن برشمرده شده است و از سویی دیگر، افراد ناشکر مذمت شده‌اند و بارها از آسیب‌های ناشکری سخن رفته است، لازم است به مبحث راه‌های شکرگزاری از خداوند پرداخته شود. تا وقتی انسان نداند از چه راهی می‌تواند شکر گزار خداوند باشد، نمی‌تواند در زمره شکرگزاران قرار گیرد و به وظیفه شکرگزاری خود عمل کند و از آثار مثبت آن بهره‌مند شود. انجام این وظیفه و بهره‌مندی از این موهبت الهی که در زندگی انسان معجزه می‌کند، متوقف بر این است که نخست، انسان «راه شکر گزار بودن» از خداوند را بیاموزد.

راه‌های شکرگزاری از خداوند می‌تواند به دو معنا باشد؛ گاهی به این معناست که از چه راه‌هایی می‌توان شکرگزاری از خداوند را «انجام» داد و خداوند را شکر «کرد». در پاسخ گفته می‌شود از راه‌های قلب، زبان و عمل (غزالی، بی‌تا، ج ۴: ص ۳۳۸)، می‌توان شکرگزاری را «انجام» داد و خداوند را شکر «کرد» (شکر قلبی، زبانی و عملی) و گاهی به این معناست که از چه راه‌هایی می‌توان شکر گزار خداوند





«شد» یا شکر گزار خداوند «بود». راه‌های «شکرگزاری کردن» یا «انجام شکرگزاری» با راه‌های «شکرگزار شدن» یا «شکر گزار بودن» متفاوت است؛ به عبارتی، میان «انجام» شکرگزاری با «ایجاد» روحیه شکرگزاری تفاوت وجود دارد. ممکن است کسی بداند که از سه راه قلب، زبان و عمل می‌توان خداوند را شکر کرد و آن را انجام داد؛ اما خود، فردی ناشکر باشد و بخواهد بداند برای اینکه بتواند به فضیلت شکرگزاری آراسته شود باید چه راهکارها و شیوه‌هایی را به کار ببندد. آنچه این پژوهش درصدد بررسی آن است، معنای دوم است. بنابراین، سؤال پژوهش این است که راهکارهای تحصیل روحیه شکرگزاری از خداوند از دیدگاه متون اسلامی چیست؟ به سخن دیگر، از منظر متون اسلامی، از چه راه‌هایی می‌توان ویژگی اخلاقی شکرگزاری را در خود «ایجاد» کرد و یک انسان شکر گزار «شد» یا یک انسان شکر گزار «بود»؟

با بررسی پیشینه این مبحث می‌توان دریافت که توجه چندانی به این موضوع مهم و کاربردی نشده و پژوهشگران، بیشتر به مباحث نظری در زمینه شکرگزاری خداوند، عنایت داشته‌اند یا به راه‌های انجام شکرگزاری پرداخته‌اند و از راه‌های تحصیل روحیه شکرگزاری چندان سخنی به میان نیاورده‌اند. برای نمونه، در برخی از پژوهش‌ها، موضوع شکرگزاری با رویکرد معناشناسانه بررسی و تبیین شده است؛ مانند پایان‌نامه معناشناسی شکر در قرآن کریم با تأکید بر حوزه‌های معنایی نوشته درویشی (۱۳۶۴) و مقالات «حوزه معنایی شکر در قرآن کریم» از مصلائی‌پور و تاجیک (۱۳۹۳) و «تحلیل زبان‌شناختی واژه‌های حمد و شکر در آیات قرآن کریم بر پایه الگوی ارتباطی یا کوبسن و رده‌بندی کولماس» از یعقوبی و همکاران (۱۳۹۷). برخی از نوشته‌ها نیز به آثار یا مبانی شکرگزاری پرداخته‌اند؛ مانند پایان‌نامه‌های تأثیر شکر و کفران نعمت در سعادت و شقاوت انسان از دیدگاه قرآن کریم نوشته حسین‌زاده (۱۳۹۶)، شکر و آرامش انسان در آیات و روایات نوشته حیدری (۱۳۹۵)، شکرگزاری و آثار آن از دیدگاه قرآن و حدیث نوشته شعبانی‌زاده

(۱۳۸۹)، تبیین مبانی شکر و سپاس و پیامدهای تربیتی آن از دیدگاه اسلام نوشته صحراگرد (۱۳۹۴) و واکاوی شکرگزاری، مبانی نظری و شاخص‌های آن در قرآن و حدیث نوشته درویش (۱۳۹۴). در برخی از آثار نیز به راه‌های انجام شکرگزاری اشاره شده است؛ مانند مقاله «بررسی تطبیقی شکرگزاری در قرآن و بوستان سعدی» از محمدرضا ساسانی (۱۳۹۷). البته در بعضی از کتاب‌های اخلاقی نیز اشاره‌ای به شماری از شیوه‌ها و راه‌های تحصیل شکرگزاری شده است (نراقی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ص ۶۳۳)؛ اما به اختصار و بدون استناد به متون اسلامی که در این پژوهش به آن پرداخته شده است. نوآوری این اثر، نگاه جامع و توجه خاص و تمرکز بر شیوه‌ها و راه‌های تحصیل روحیه شکرگزاری از خداوند با تأکید بر متون اسلامی به‌ویژه روایات معصومین علیهم‌السلام است.

این پژوهش در صدد است به روش توصیفی تحلیلی و با رویکردی اخلاقی، شیوه‌ها و راهکارهای تحصیل روحیه شکرگزاری از خداوند را با استفاده از متون اسلامی (قرآن و روایات اسلامی) بیان کند. در ادامه، به شش شیوه و راهکار اشاره می‌شود.

شیوه نخست: توجه به نعمت‌های ظاهری و مادی و یادآوری آن‌ها

یکی از راه‌های تحصیل روحیه شکرگزاری از خداوند را می‌توان توجه پیدا کردن به نعمت‌های الهی، به‌ویژه نعمت‌های ظاهری و مادی، و یادآوری آن‌ها دانست. وقتی انسان متوجه نعمت‌های بیکران الهی بشود و با تفکر در انواع نعمت‌های الهی بداند غرق نعمت است، خودبه‌خود حالت شکرگزاری به او دست می‌دهد و شکرگزار خداوند می‌شود؛ چرا که تا انسان به نعمت‌های خداوند شناخت و آگاهی و توجهی نداشته باشد، نمی‌تواند شکرگزار او باشد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «كَمْ مِنْ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ؛ چه بسا کسی که نعمتی به او ارزانی شده، حال آنکه خودش نمی‌داند. جهل یا غفلت از





نعمت‌های خداوند موجب می‌شود انسان، شکرگزار خداوند نباشد» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱: ص ۲۲۳).

اما چرا انسان به نعمت جهل دارد؟ در پاسخ باید گفت جهل به نعمت، یا به علت وسعت و تعداد زیاد نعمت‌های الهی (وفور نعمت) است یا به علت عمومیت و همیشگی بودن نعمت‌های الهی (شمول و دوام نعمت) (غزالی، ۱۳۸۳، ج ۲: ص ۳۷۹).

گاهی نعمت‌های الهی آن قدر زیاد است که هیچ کس نمی‌تواند حد و اندازه آن‌ها را دریابد و انسان به چیزی که قابل شمارش نباشد و به شمارش نیاید، جهل دارد و نمی‌تواند برای این همه نعمت بی‌پایان شکرگزاری کند؛ لذا خداوند در قرآن فرمود: ﴿وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾ (ابراهیم، ۳۴).

امام سجاد علیه السلام نیز در «مناجات شاکرین» وفور نعمت‌های الهی و همین‌طور، پیوستگی داشتن نعمت‌ها را از موجبات ناشکری بیان می‌کند: «خدایا پیایی آمدن نعمت‌های طولانی مدت، برپاداشتن شکر را از یاد من برده است و فراوانی فضل و بخشش، مرا از مدح و ستایش عاجز ساخته است و در پی هم آمدن احسانت مرا از حمد تو و یاد کردن نیکی‌هایت باز داشته است و پیایی رسیدن نعمت‌هایت مرا از نشر و گسترش خوبی‌هایت درمانده کرده است. این است جایگاه کسی که به وفور نعمت‌های تو و در برابر آن، به کوتاهی خود اعتراف دارد و علیه خود به سستی در بندگی و هدر دادن نعمت‌ها گواهی می‌دهد» (مجلسی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۱۱).

بنابراین، برای تحصیل روحیه شکرگزاری باید نعمت‌های الهی را یادآوری کرد تا جهل یا غفلت از نعمت‌ها برطرف شود و انسان، شکرگزار خداوند گردد. قرآن به شکل‌های مختلف به یادآوری نعمت‌های خداوند دعوت کرده است؛ گاهی با خطاب قراردادن کل انسان‌ها و گاهی با خطاب قراردادن اهل ایمان و عبادت، از آن‌ها خواسته است نعمت‌های الهی را یادآوری کنند؛ چراکه یادآوری نعمت، راهی برای شکرگزاری خداوند است.

برای نمونه، قرآن خطاب به همه انسان‌ها می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾؛ «ای مردم، نعمت خدا را بر خود یاد کنید» (فاطر، ۳). همچنین اهل ایمان را خطاب قرار داده و مشخصاً از آن‌ها می‌خواهد نعمت‌های الهی را یادآوری کنند؛ برای نمونه، گاهی به صورت مطلق و بدون ذکر هیچ نعمتی می‌فرماید: ﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾؛ «و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید» (بقره، ۲۳۱) و گاهی با ذکر برخی از نعمت‌ها می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود یاد کنید. آنگاه که قومی (در جنگ‌های بدر، احد، احزاب و...) آهنگ آن داشتند که بر شما دست یازند و [خدا] دستشان را از شما کوتاه داشت» (مائده، ۱۱) و همین‌طور ایجاد الفت و برادری در میان مؤمنان (آل عمران، ۱۰۳).

البته براساس آیه ﴿وَ اِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا﴾ (ابراهیم، ۳) یا روایتی از امام علی علیه السلام که فرمود: ﴿نِعْمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشْكِرَ إِلَّا مَا أَعَانَ اللَّهُ عَلَيْهِ﴾؛ «نعمت‌های خداوند سبحان بیشتر از آن است که بتوان شکر آن را به جای آورد، مگر اینکه خداوند کمک کند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۷۸)، اگر نعمت‌ها به علت کثرت عددی (و فور نعمت) یا طول زمانی (شمول نعمت)، قابل شمارش نباشند، قطعاً نمی‌توان شکر خداوند را به جای آورد؛ اما با وجود این، انسان به اندازه توان و درک خود و با کمک و توفیق الهی می‌تواند نعمت‌های خدا را یادآوری کند و او را شکر بگوید تا با یادآوری مداوم نعمت‌ها، روحیه شکرگزاری در او ایجاد شود.

یادآوری نعمت‌ها به‌ویژه نعمت‌های مادی و آشکار (مثل آب، هوا، غذا، خواب، خانه، مغازه، ماشین، باغ، ثروت، شغل، فرزند، همسر، پدر و مادر و اعضای بدن) بهتر می‌تواند انسان را به داشته‌های خود آگاه کند و زمینه‌ساز شکرگزاری از خداوند باشد.



شیوه دوم: توجه به نعمت‌های پنهان و معنوی و یادآوری آن‌ها

ممکن است عده‌ای فقط نعمت‌های مادی و قابل مشاهده را نعمت بدانند و تا زمانی که از این نعمت‌ها برخوردارند و آن‌ها را یاد می‌کنند، خداوند را شکر گویند، اما همین که برخی از این نعمت‌ها را از دست دادند یا احیاناً به لحاظ مادی، دچار فقر و تنگدستی شدند، شکرگزاری از خداوند را فراموش یا ترک کرده یا به ناشکری روی می‌آورند.

توجه به نعمت‌های پنهان و معنوی می‌تواند به‌ویژه برای کسانی که از نعمت‌های مادی و آشکار، محروم شده یا می‌شوند، روح شکرگزاری را در آنان زنده کند. به‌سخن دیگر، افزون بر «ناشناخته‌بودن» نعمت‌ها، «ناپیدا بودن» نعمت‌ها می‌تواند افراد را به سوی ناشکری بکشاند؛ اما آشکارسازی آن نعمت‌ها و توجه دادن به ارزشمندی برخی از نعمت‌های پنهان و ناپیدا و معنوی باعث ایجاد روحیه شکرگزاری می‌شود. توجه به این نعمت‌های پنهان، به‌ویژه در مواقعی که نعمت‌های آشکار در دسترس نیست و انسان به‌خاطر نبود آن‌ها احساس محرومیت می‌کند، می‌تواند در استمرار شکرگزاری بسیار مؤثر باشد.

نعمت‌های پنهان یا معنوی شامل امور متعددی همچون ایمان و خداشناسی، دین‌داری و پیامبرشناسی، ولایت و امام‌شناسی، عافیت و تندرستی، امنیت و اخلاق نیکو می‌شود. گاهی ارزش این نعمت‌های ناپیدا از بسیاری از نعمت‌های پیدای مادی بیشتر است که باید به‌خاطر آن‌ها خداوند را شکر گزار بود. در ادامه، به برخی از این نعمت‌ها مثل نعمت خداشناسی، پیامبرشناسی و امام‌شناسی اشاره می‌شود:

۱. نعمت ایمان به خدا (خداشناسی و خداپرستی): از جمله نعمت‌های ناپیدا، نعمت ایمان به خداست. اگر مردی، همسری باایمان و باحجاب دارد یا زنی، شوهری باخدا و معتقد و اهل نماز و روزه و زیارت دارد و یا اعضای خانواده و فرزندان اهل ایمان و خداترس هستند، باید ارزش این نعمت‌ها را بدانند و خداوند را به‌خاطر داشتن چنین همسر و خانواده باایمانی شکر گزار باشد؛ از این رو، وقتی انسان می‌بیند



کسانی به لحاظ ایمانی ضعیف هستند یا اعتقاد درستی به خدا ندارند، باید متذکر این نعمت بزرگ خداوند برای خود و خانواده شود و به خاطر داشتن نعمت ایمان به خدا شکرگزار باشد.

با وجود چنین نعمت ارزشمندی که هم در دنیا و هم در آخرت برای انسان سودمند است، چنانچه در برخی از نعمت‌های مادی، کمبودهایی وجود داشته باشد، وی باید به جای ناشکری به خاطر کمبودهای مادی و نعمت‌های ظاهری، به نعمت‌های پنهان و غیرمادی که بسیار ارزشمندترند، توجه کند و به خاطر این نعمت‌ها شکرگزار خداوند باشد تا روحیه شکرگزاری در او بیش از پیش تقویت شود.

ابوهاشم جعفری، یکی از کسانی است که وقتی به لحاظ اقتصادی به شدت گرفتار شد و در تنگنای مالی قرار گرفت، به سراغ امام‌های علیهم‌السلام رفت تا از وضعیت خود به امام شکایت کند. وی می‌گوید:

بعد از اینکه از امام اجازه ورود گرفتم و نزد آن حضرت نشستم، (از آنجا که حضرت به علم امامت، از علت حضور من نزد خود آگاهی پیدا کرده بود، پیش از اینکه من سخن بگویم)، به من روی کرد و فرمود: «ای اباهاشم، بر کدامین نعمت از نعمت‌هایی که خدا به تو بخشیده است، می‌خواهی شکر بگویی؟» در این حال، من سر به زیر افکندم و سکوت کردم و نمی‌دانستم در پاسخ چه بگویم. پس خود آن حضرت آغاز به سخن کرد و فرمود: «خداوند، عزوجل، ایمان را روزی تو ساخت و تو در زمره اهل ایمان قرار گرفتی؛ از این رو، بدنت را بر دوزخ حرام کرد. (همچنین، سلامت و عافیت را روزی ات ساخت؛ در نتیجه، تو را بر طاعت خود یاری فرمود. همین‌طور، قناعت را بهره تو ساخت؛ پس بدین سبب، تو را از بی‌آبرویی و درخواست از نااهلان مصون داشت)» (ابن‌بایویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ص ۴۰۱؛ ابن‌بایویه، ۱۳۷۶، ص ۴۱۲). در این روایت، امام به نعمت گرانبها و ناپیدای ایمان به خدا و نتیجه آن که همان دوری از آتش جهنم است، اشاره کرده است (در





کنار دو نعمت پنهان دیگر یعنی عافیت و قناعت). در واقع، امام با این سخنان، ذهن همه را از نداشته‌ها به سوی داشته‌های ارزشمند اما ناپیدا سوق می‌دهد تا به شکرگزاری از خداوند مشغول شوند و مشکلات مادی و اقتصادی آنان را از خداوند و نعمت‌های او غافل نکند و از شکرگزاری خدا دور نشوند.

۲. نعمت دین و دین‌داری (اسلام و مسلمانی): یکی از نعمت‌ها، بعد از ایمان به خداوند، نعمت دین و دین‌داری است؛ اینکه خداوند به ما عنایت کرد و از میان خداپاوران، ما را به دین اسلام راهنمایی کرد؛ دینی که کامل‌ترین و جامع‌ترین دین و یکی از نعمت‌های پنهان و بزرگ الهی است. در اندیشه اسلامی، ارزش دین و دین‌داری، بسیار بیشتر از ارزش دنیا است. در مقایسه دین و دنیا، مؤمن بیش از آنکه دغدغه دنیا را داشته باشد باید نگران وضعیت دین و حفظ آن باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا طَلَبْتَ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيَا فَرَوِي عَنْكَ فَأَذْكَرُ مَا خَصَّكَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دِينِكَ وَ صَرَفَهُ عَنْ غَيْرِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ أَحْرَى أَنْ تَسْتَحِقَّ نَفْسَكَ بِمَا فَاتَكَ؛ هرگاه چیزی از دنیا را خواستار شدی و از تو دریغ گردید، پس از این بابت (نگران نباش و ناشکری نکن) و یاد کن (چیز ارزشمندتری را که داری یعنی) دینی را که خدا به تو داده و به دیگری نداده است؛ چرا که برای تو، داشتن این دین، نسبت به دنیایی که از تو دریغ شده، سزاوارتر است» (کراچکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۳۴۵).

براساس این روایت، چنانچه انسان در جستجوی مال و موقعیت دنیوی باشد، اما خداوند روزی او نکند، باید توجه خود را به داشته‌های ارزشمندتری مثل دین معطوف کند و خداوند را بر این نعمت‌ها شکر گوید و نباید به علت کمبودهای مالی یا ازدست رفتن مال و ثروت، به ناشکری روی آورد. خداوند نعمت دین، به ویژه دین اسلام را به هر کسی نمی‌دهد؛ چنانچه از میان جمعیت انبوه روی زمین، تنها تعداد کمی هستند که خداوند نعمت دین و دین‌داری واقعی را که همان اسلام و مسلمانی است، به آنان عطا کرده است.

بنابراین، بدان دلیل که دنیا در برابر دین از ارزش کمتری برخوردار است، اگر کسی در زندگی خود کمبودهای دنیوی و اقتصادی مشاهده کرد، باید بابت داشتن دین و اینکه خداوند او را در زمرهٔ دین‌داران و مخصوصاً مسلمانان قرار داده است، بسیار شکرگزار باشد. توجه به این نعمت پنهان موجب می‌شود افراد در سختی‌های زندگی، شکرگزاری از خداوند را فراموش نکنند و با دوری از ناشکری، زمینهٔ وفور نعمت را در زندگی خود فراهم کنند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، با تأکید بر حمد و شکر الهی برای داشتن دین اسلام، چنین فرمودند: «هرگاه مسلمانی، یک یهودی یا مسیحی یا آتش‌پرست یا کسی را که بر دین اسلام نیست، ببیند و آنگاه (در پیش خود) بگوید: ستایش برای خداوند است که مرا با دینی چون اسلام و کتابی مانند قرآن و پیامبری همچون محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و برادرانی چون مؤمنان و قبله‌ای چون کعبه برتری داد، خداوند هرگز میان او و آن فرد غیرمسلمان در آتش جمع نمی‌کند» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۷۱).

۳. نعمت ولایت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام (تشیع): یکی دیگر از نعمت‌های ناپیدا و ارزشمند، نعمت ولایت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است. ولایت اهل بیت در روایات اسلامی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی شمرده شده است. ابویوسف بزار می‌گوید:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آیه «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ؛ نعمت‌های خداوند را یادآوری کنید» (اعراف، ۷۴ و ۶۹) را تلاوت کرد و فرمود: «أَتَدْرِي مَا آلَاءُ اللَّهِ. قُلْتُ لَا. قَالَ هِيَ أَعْظَمُ نِعْمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هِيَ وَ لَا يُتَنَا؛ آیا می‌دانی منظور از آلاء و نعمت‌های خداوند در این آیه چیست؟» ابویوسف می‌گوید: «گفتم نه». حضرت فرمود: «آلاء الله، بزرگ‌ترین نعمت‌های خدا بر مخلوقاتش هستند و آن، ولایت ما اهل بیت است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۲۱۷).

اما چرا ولایت اهل بیت، بزرگ‌ترین نعمت‌های خدا بر مخلوقات است؟ شاید به‌خاطر آثار و ارزشی که این ولایت، در زندگی دنیا و آخرت انسان دارد. از نتایج دنیوی ولایت و پیروی از اهل بیت این است که ولایت معصومان موجب ایجاد الفت





و برادری و محبت میان دل‌ها، وحدت‌بخشی و رفع اختلافات مردم، و هدایت مردم است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۸ سوره تکوین ﴿لَتَسْلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ فرمود: «ما اهل بیت هستیم که خداوند به وجود ما به بندگانش نعمت داده و میان آن‌ها بعد از اختلاف، الفت بخشیده، دل‌های آنان را به وسیله ما به هم پیوند داده و برادر خود ساخته بعد از آنکه دشمن یکدیگر بودند و به وسیله ما آن‌ها را به اسلام هدایت کرده است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ص ۸۱۴).

از آثار اخروی ولایت نیز می‌توان به رستگاری و کامیابی به سوی بهشت و نعمت‌های الهی در آخرت و نجات از آتش جهنم اشاره کرد. در روایتی که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است، ایشان در تفسیر آیه ۲۸ سوره ابراهیم فرمود: ﴿نَحْنُ النَّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ بِنَا يُقَوِّزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾؛ «ما هستیم آن نعمتی که خدا به بندگانش انعام کرده و هر که در روز قیامت کامیاب شود، به وسیله ما و ولایت ما کامیاب (و از عذاب دوزخ، رها و به بهشت، رهنمون) شده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۲۱۷).

ارزش و قیمت والای ولایت اهل بیت علیهم السلام را از این روایت امام کاظم علیه السلام نیز می‌توان فهمید:

مردی نزد سرورمان امام صادق علیه السلام آمد و از فقر و ناداری به آن حضرت شکایت کرد. امام فرمود: «چنان نیست که تو گفتی و به نظر من تو فرد فقیری نیستی». مرد گفت: «سرورم، به خدا سوگند می‌خورم که من خوراک شب هم ندارم». سپس وی نمونه‌های دیگری از ناداری خود را برای امام برشمرد و امام صادق نیز او را تکذیب می‌کردند تا آنجا که به او گفتند: «به من بگو اگر به تو صد دینار بدهند تا از ولایت ما بیزاری بجویی، آیا تو آن پول را می‌گیری تا از ما براثت بجویی؟» گفت: «نه». امام مبلغ را بالا برد تا به هزاران دینار رسانید و آن مرد هر بار قسم می‌خورد که من این کار را نمی‌کنم. سپس امام فرمود: «کسی که چنین کالای

بارزشی دارد که با این قیمت آن را نمی‌فروشد، آیا فقیر و نادار است؟!» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹۸).

آری، توجه به ارزش والای نعمت ولایت و آثار ماندگار و حیات‌بخشی که در دنیا و آخرت برای انسان دارد، می‌تواند روحیه شکرگزاری را به‌ویژه در مواقعی که مشکلات اقتصادی و فقر به سراغ آدمی می‌آید، در انسان به‌وجود آورد. نعمت ولایت، نعمتی است که ارزش دارد انسان تمام دنیای خود و از جمله جان خود را برای حفظ و استمرار آن فدا کند، هرچند به‌لحاظ مادی دچار مشکلات و محرومیت‌هایی نیز شده باشد.

شیوه سوم: مقایسه خود با زیردستان در امور دنیوی

یکی از راه‌های به‌دست آوردن روحیه شکرگزاری این است که انسان سعی کند در امور دنیوی به زیردستان خود نگاه کند (نراقی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ص ۶۳۳).

بشر به‌علت اجتماعی‌بودنش، در جامعه‌ای زندگی می‌کند که همه افراد آن از زندگی برابر برخوردار نیستند و تفاوت در سطح زندگی، واقعیتی اجتماعی است. از سوی دیگر، انسان به‌طور طبیعی در امور مادی، خود را با کسانی که وضعیت مالی بهتری دارند «مقایسه» می‌کند. البته باید دانست که این مقایسه در اختیار انسان است و می‌توان آن را مدیریت کرد؛ از این‌رو، «مقایسه» هم می‌تواند آسیب‌زا و زیان‌آور باشد و هم سودمند و رشد‌آفرین. در امور مادی، اگر مقایسه با برتر از خود باشد و انسان خود را با کسانی که از زندگی برتری بهره‌مندند، مقایسه کند، مقایسه‌ای نادرست انجام داده است؛ زیرا آثار منفی در زندگی انسان خواهد داشت و او را به‌سوی ندیدن داشته‌ها و سپس سستی یا غفلت از شکرگزاری سوق می‌دهد؛ اما مقایسه اگر با زیردستان باشد و افراد خود را با کسانی که وضعیت مالی بدتری دارند مقایسه کنند، مقایسه‌ای درست است؛ زیرا موجب آثار مثبت و از جمله روحیه شکرگزاری می‌شود.





در متون اسلامی، درباره مقایسه در امور مادی، گاهی به مقایسه با زیردستان «توصیه» شده است تا افراد از آثار مثبت آن در زندگی، از جمله توفیق شکرگزاری، استفاده کنند و گاهی از مقایسه با برتر از خود «نهی» شده است تا مبادا افراد از آثار منفی آن، از جمله ناشکری و نادیده گرفتن نعمت‌ها، آسیب بینند.

«توصیه» به «مقایسه با زیردستان» در امور مادی مانند روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَا هُوَ أَسْفَلُ مِنْهُ؛ هِرْغَاهُ يَكِيٌّ مِنْ شِمَا بِيهِ كَسِيٌّ نَظَاهُ كَرْدُ كِيٍّ فِي مَالٍ وَجَمَالٍ مِنْهُ بَرْتَرُ اسْتِ، بِه أَنْجِهَ پَایین تر از اوست بنگرد» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۷: ص ۱۸۷). در روایت دیگری که از رسول گرامی اسلام نقل شده است، ایشان درباره یکی از فواید نگرستن به افراد پایین تر از خود می‌فرماید: «انظروا إلی من أشفل منکم ولا تنظروا إلی من فوقکم فإنه أجدز أن تزدروا نعمة الله؛ به کسی که پایین تر از شماست بنگرید و به کسی که بالاتر از شماست، نگاه نکنید که این کار برای آنکه نعمت‌های خدا را ناچیز نشمرید، بهتر است» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲: ص ۴۵۴؛ طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۱۲۹). براساس این روایت، کسی که خود را با پایین تر از خود مقایسه می‌کند، نعمت‌هایی را که خداوند به او داده است، بزرگ می‌شمرد و می‌بیند که خداوند چه چیزهایی به او داده است که به دیگران نداده است؛ در نتیجه، به شکرگزاری از نعمت‌های موجود و داشته‌های خود می‌پردازد و روحیه شکرگزاری در او ایجاد می‌شود.

در روایتی از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، ایشان در نامه‌ای به یکی از اصحاب معروفشان به نام «حارث همدانی» نوشت: «وَ أَكْثَرُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فَضَّلْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ؛ به افراد پایین تر از خود زیاد نگاه کن؛ چراکه این کار، یکی از راه‌های شکرگزاری است» (نهج البلاغه، نامه ۶۹، ص ۴۶۰). در روایتی دیگر از ایشان، حضرت فرمود: «جَالِسِ الْفُقَرَاءِ تَزِدُّ شُكْرًا؛ با فقرا همنشینی کن تا بر شکرگزاری‌ات از خداوند افزوده شود» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۲).

بر اساس روایات، از دیگر فواید مقایسه خود با زیردستان، قناعت‌ورزی در داشته‌ها و زیادی نعمت‌هاست. قناعت‌ورزی خود نوعی شکرگزاری عملی است و زیادی نعمت نیز از نتایج شکرگزاری است که هر دو در به‌دست آوردن فضیلت شکرگزاری مؤثر است.

امام صادق علیه السلام خطاب به شخصی به نام حُمران فرمود: «ای حُمران، به کسانی که پایین‌تر از تو هستند و توانایی آن‌ها از تو کمتر است، توجه کن و به بالاتر از خود هرگز توجه نداشته باش؛ زیرا اگر چنین کنی، به آنچه در دست داری قناعت خواهی کرد و از سوی پروردگار نیز شایستگی زیادتر شدن نعمت را پیدا خواهی کرد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ص ۲۴۴).

رباعی زیر از رودکی سمرقندی با محتوای این روایات مطابقت دارد:

با داده قناعت کن و با داد بزی در بند تکلف مرو، آزاد بزی
در به ز خودی نظر مکن، غصه مخور در کم ز خودی نظر کن و شاد بزی

«نهی» از «مقایسه با برتر از خود» در امور مادی نیز در برخی روایات آمده است. امام باقر علیه السلام، ضمن مذمت مقایسه با افراد برتر از خود، دو راهکار الگوگیری از آیات قرآن و زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله را توصیه فرمود:

مبادا به بالادست خود چشم بدوزی که در این باره آنچه خدای عزوجل در قرآن به پیغمبرش فرمود، تو را بس است: «از مال‌ها و فرزندان‌شان خوشت نیاید و در شگفت نشوی» (توبه، ۵۶) و فرمود: «و هرگز چشم خود را به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آن‌ها داده‌ایم میفکن که این‌ها شکوفه‌های زندگی دنیاست» (طه، ۱۳۱) و اگر زمانی رغبتی به ظواهر دنیا پیدا کردی، (برای درمان آن) به یاد آور زندگی رسول خدا را که همانا خوراکش نان جو بود و شیرینی‌اش خرما و سوختش شاخه نخل، آن هم اگر آن‌ها را به‌دست می‌آورد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۱۳۷).



آری، هنگامی که شخص ببیند کسانی که برترین انسان‌ها هستند، یک زندگی معمولی و حتی سخت داشته‌اند، احساس خوشایندی به او دست می‌دهد و قدردان داشته‌های خود می‌شود و بدین وسیله، شکرگزار خداوند خواهد شد. امام صادق علیه السلام در حدیثی، به برخی از آسیب‌های مقایسه خود با زندگی‌های بالاتر اشاره کرده و آسیب‌هایی همچون غم‌واندوه طولانی، خشم و ناراحتی، کوچک‌شمردن نعمت‌های الهی و در نتیجه، ناشکری را بیان کرده و فرموده است: برحذر باشید از اینکه نگاه طولانی خود را به آنچه در دست فرزندان دنیاست متوجه کنید؛ پس کسی که نگاهش را به فرزندان دنیا طولانی کند (و خود را با آنان مقایسه کند)، غم‌واندوه او طولانی خواهد شد و خشمش فرو نخواهد نشست و نعمت‌هایی را که از خداوند نزدش هست، کوچک خواهد شمرد و در نتیجه، شکر او از خداوند متعال کم خواهد شد. همواره به کسی نگاه کن که نصیبش از نعمت‌های الهی، کمتر از تو است؛ زیرا اگر چنین کنی، شکر نعمت‌های موجود را به جای آورده‌ای و برای افزایش نعمت‌های خداوند، شایستگی پیدا می‌کنی و قرارگاه عطیة الهی خواهی شد (عدة من الرواة، ۱۴۰۵ق، ص ۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲: ص ۳۶۷).

شیوه چهارم: مقایسه وارونه - نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
یکی از راه‌های به دست آوردن روحیه شکرگزاری این است که چه در اتفاقات مثبت و چه در اتفاقات منفی زندگی، به «تفریق ذهنی» یا «مقایسه وارونه» پردازیم. تفریق ذهنی یا مقایسه وارونه یعنی در یک محاسبه و آزمایش ذهنی، شخص با خود بگوید اگر نعمت‌های کنونی را نداشتم و وضعیتم «چنین نبود»، چه می‌شد. برای انجام تفریق ذهنی، وقتی «اتفاق مثبتی» در زندگی شما می‌افتد، مانند خرید خودرو یا منزل و یا ازدواج، تصور کنید اگر این اتفاق نمی‌افتاد و این اتفاق، در زندگی تان «منفی یا همان علامت تفریق در ریاضی» بود، زندگی شما چگونه بود و



چه وضعیتی داشت. در هر واقعه و شرایطی می توان از این تفریق ذهنی استفاده کرد و روحیه شکرگزاری را به دست آورد؛ برای نمونه، زمانی که یک وسیله نقلیه می خریم، برای اینکه بتوانیم روحیه شکرگزاری را در خود افزایش دهیم، باید با یک تفریق ذهنی، محاسبه کنیم که اگر این اتفاق مثبت نمی افتاد و ما الان این وسیله نقلیه را که اتفاقاً قیمت کمی دارد، نداشتیم، خود و خانواده در چه وضعیتی بودیم، سختی ها و هزینه هایی که به لحاظ اقتصادی و زمانی به ما تحمیل می شد چقدر بود، الان که این وسیله را در اختیار داریم در چه وضعیتی هستیم، چقدر این وسیله، رفاه و آسایش و تفریحاتمان را بیشتر کرده، چقدر در وقتمان صرفه جویی می شود، چقدر رضایت همسرمان افزایش یافته، چقدر به عزت نفس ما و کم شدن وابستگی مان به دیگران کمک کرده، تا چه اندازه در توسعه فعالیت های خیرخواهانه به دیگران و سهم کردن دیگران در این نعمت جدید، موفق شده ایم و همین طور دیگر محاسبات ذهنی که بیانگر این است که این نعمت تا چه حد به افزایش سود و منفعت ما و تا چه اندازه، به کاهش زیان، هزینه و رنج های ما منجر شده است. چنین محاسبه ذهنی می تواند روحیه شکرگزاری را در ما افزایش دهد.

همین تفریق و محاسبه ذهنی را می توان درباره اموری که در گذشته برایمان اتفاق افتاده است، انجام دهیم؛ برای نمونه، درباره ازدواج و همسری که انتخاب کرده ایم، محاسبه کنیم اگر این ازدواج و این همسر نبود، من در چه وضعیتی بودم (بی خانه، بی وسیله، بی همسر، بی فرزند، بیکار، بی انگیزه). الان که ازدواج کرده ام در چه وضعیتی هستم و برکات و خیراتی که در زندگی و پیشرفت هایی که با ازدواج به دست آورده ام، چقدر است. این محاسبه روحیه شکرگزاری را در انسان زنده می کند.

به جز اتفاقات مثبت زندگی، در اتفاقات منفی نیز می توان از مقایسه وارونه استفاده کرد. اگر انسان در مواقعی با سختی ها و مشکلاتی در زندگی روبه رو می شود، برای اینکه این مشکلات و سختی ها و مصیبت ها او را به سوی ناشکری و





ناراحتی نکشاند، باید بکوشد ارزیابی‌ها و مقایسه‌ها را به شیوه‌ای انجام دهد که برای ایشان مثبت و مفید باشد.

برای این کار، از طریق مقایسه‌وارونه باید اقدام کرد؛ شخص سعی کند، موضوعی را درباره‌ی زندگی خود در نظر بگیرد که ممکن بود به شیوه‌ای متفاوت با وضعیت کنونی‌اش پیش برود.

آنگاه ببیند وضعیت او چه بود و چه می‌شد؛ برای مثال، زمانی که زن یا مردی به‌خاطر بداخلاقی همسرش یا بیماری طولانی یا مسئولیت‌شناسی او، با سختی یا مشکلی مواجه می‌شود، می‌تواند از مقایسه‌وارونه استفاده کند و با خود بگوید: اگر من با این مرد یا زن ازدواج نکرده بودم و مجرد و بی‌خانه و بی‌فرزند بودم، چه وضعیتی داشتم؟

آیا اصلاً دیگر مشکلی نداشتم؟ به گفته‌ی رابرت امونز، «پژوهشگران دریافته‌اند که تمرین مقایسه‌وارونه، در مقایسه با زمانی که همسران درباره‌ی ویژگی‌های خوب و سپاس‌برانگیز همسرشان می‌اندیشیدند، تأثیر بسیار بیشتر و سازنده‌تر بر میزان شادمانی‌شان باقی گذاشت» (امونز، ۱۳۹۶، ص ۵۸).

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرٌ كَثِيراً﴾؛ «و با آنان به‌طور شایسته عمل کنید و اگر از آن‌ها [به‌دلایلی] کراهت داشتید [فوراً تصمیم به جدایی نگیرید و اندک صبر و محاسبه داشته باشید]، چه‌بسا از چیزی کراهت دارید و خداوند در آن نیکی فراوان قرار داده است» (نساء، ۱۹).

در تفسیر این آیه گفته شده حتی اگر به‌دلایلی از همسران خود رضایت کامل نداشته باشید و بر اثر اموری (مثل بداخلاقی، ترک واجبات و تکالیفشان) آن‌ها در نظر شما ناخوشایند باشند، فوراً تصمیم به جدایی یا بدرفتاری نگیرید و تا آنجا که در قدرت دارید، مدارا (و صبر) کنید؛ زیرا ممکن است شما در تشخیص خود گرفتار اشتباه شده باشید و آنچه را نمی‌پسندید، خداوند در آن خیر و برکت و سود فراوانی

قرار داده باشد. بنابراین، سزاوار است معاشرت به معروف و رفتار شایسته را ترک نکنید؛ به خصوص اینکه بسیار می‌شود که همسران دربارهٔ یکدیگر گرفتار سوءظن‌های بی‌دلیل و حب و بغض‌های بی‌وجه می‌گردند و قضاوت‌های آن‌ها در این حال غالباً نادرست می‌باشد، تا آنجا که خوبی‌ها در نظرشان بدی و بدی‌ها در نظرشان خوبی جلوه می‌کند، ولی با گذشت زمان و مدارا کردن، تدریجاً حقایق آشکار می‌شود. ضمناً باید توجه داشت تعبیر به «خیراً کثیراً» که در آیه به همسرانی که مدارا می‌کنند، نوید داده شده، مفهوم وسیعی دارد که یکی از مصادیق روشن آن فرزندان صالح و بالیقت و ارزشمند است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۲۰).

مرحوم عبدالحسین طیب نیز در ذیل این آیه می‌نویسد: «زن برای مرد بسیار فایده دارد؛ از کمک در امور زندگانی و انیس در تنهایی و آوردن اولاد و توسعهٔ رزق و جلوگیری از بسیاری از مفسدات و التذاذ به دفع شهوت و غیر این‌ها و این مفاد جملهٔ *فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ...* است» (طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۴۱).

با توجه به این آیه، اگر در اتفاقات منفی زندگی، کسی با همسر خود با مشکل و اختلافی روبه‌رو شد و از همسر خود امر ناخوشایندی را مشاهده کرد، با مقایسهٔ وارونه و تفریق ذهنی می‌تواند وضعیتی را تصور کند که اگر با این زن یا مرد ناخوشایند، ازدواج نکرده بود، با چه محرومیت‌ها یا آسیب‌هایی مواجه می‌شد؛ آنگاه خداوند را بابت آن شکر گوید. همین‌طور، بررسی کند با همین وضعیت و با وجود همین همسر ناخوشایند، چه فوایدی نصیبش شده یا خواهد شد. به تجربه دیده شده که مرد یا زنی به لحاظ اخلاقی یا روحی و روانی دچار مشکل (مثلاً افسردگی) بوده‌اند، اما با وجود این مشکل و عیب، از همین مرد یا زن، فواید و سودهای زیادی به همسر و فرزندان رسیده است که به خاطر آن‌ها باید شکر گزار خداوند بود؛ مثل اینکه فرزندان باهوش و با تقوا از او به وجود آمده یا ثروت و امکانات رفاهی زیادی در اختیار قرار گرفته است.





شیوه پنجم: مقایسه با وضعیت بدتر، در امور ناخوشایند

شکرگزاری خداوند گاهی برای داشته‌ها و نعمت‌های الهی است و گاهی برای نداشته‌ها، نعمت‌ها، سختی‌ها و مصیبت‌ها و بیماری‌هاست. عمده مباحث شیوه تحصیل شکرگزاری که تاکنون گذشت، به شکرگزاری برای نعمت‌ها و داشته‌ها مربوط بود. اما چه کار کنیم تا در مصیبت‌ها، سختی‌ها و بیماری‌ها که چه بسا در آن‌ها زمینه‌های ناشکری فراهم می‌شود نیز بتوانیم شکر گزار خداوند باشیم؟ یکی از شیوه‌های آن این است که مصیبت کمی را که نصیب انسان شده، با مصیبت بزرگ‌تری که ممکن بود دچار آن شود، مقایسه کرده، خدا را شکر گوید که در دنیا او را به بلا و مصیبتی بزرگ‌تر گرفتار نکرده است. بنابراین، انسان باید «در هر مصیبت و بلایی از مصائب و بلاهای دنیا، شکر کند که مصیبتی بزرگ‌تر از آن به او نرسیده و همین‌طور، مصیبت در دین بر او وارد نشده است» (نراقی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ص ۶۳۳).

مصائب ممکن است انسان را از وظیفه شکرگزاری دور کند، تصور مصائب و مشکلات بدتر و دشوارتر و شکر خداوند در سختی‌ها و مصائب که بدتر از آن را شامل حال او نکرده است، هم موجب جلب رحمت خداوند و پیشگیری از بروز مصائب بیشتر و سخت‌تر می‌شود و هم باعث می‌شود روحیه شکرگزاری در انسان ایجاد شود. لذا پیوسته باید از اینکه ممکن بود وضعیتی بدتر نصیب او شود، اما نشد، خداوند را شکر بگوید.

همین‌طور، از اینکه این مصیبت به جسم یا مال او رسیده نه به دین، شکر گزار خداوند باشد؛ چرا که امور مادی و مالی در بیشتر مواقع قابل جبران است و حتی اگر قابل جبران نباشد، امری مادی است که هم زود گذر و تمام‌شدنی است و هم نسبت به آخرت و امور معنوی و دینی، از ارزش و جایگاه کمتری برخوردار است. در مقابل، مصیبت و آسیبی که به دین و ایمان آدمی وارد شود، ممکن است قابل جبران نباشد یا آسیبی که به آن وارد می‌شود، به علت ارزشمندی آن، زیان زیادی را متوجه

سعادت دنیا و آخرت انسان کند؛ از این روست که در بخشی از دعاهایی که برای تعقیب نماز عصر، از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نقل شده، از خداوند می‌خواهیم: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَ مُصِيبَتِي فِي دِينِي وَلَا تَجْعَلَ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّي وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِي؛ خدایا، مصیبت مرا در دینم قرار مده و دنیا را بزرگ‌ترین هم و غم و نهایت اندازه دانشم قرار مده» (ابن طاووس، ۱۴۰۶ق، ص ۲۰۴). درباره از بین رفتن مال و سرقت اموال، نقل شده است مردی به عارفی به نام سهل گفت: «دزدی به خانه من آمد و لوازمی را از منزلم برد. عارف گفت: خدای را شکر کن که اگر به جای مال (که آن‌چنان ارزشی ندارد و جایگزین نیز دارد)، دزد شیطان به خانه دل تو می‌آمد و ایمان و توحید تو را تباه و فاسد می‌کرد، چه می‌کردی؟» (نراقی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ص ۶۳۴). در ضرب‌المثلی نیز آمده است: «آفت چو به مال رسد، شکر کن تا به تن نرسد و چون به تن رسد، شکر کن تا به جان نرسد».

اگر انسان بداند شکرگزاری از خداوند در سختی‌ها و مصائب موجب جلب رحمت خداوند و در نتیجه، پیشگیری از بروز مصائب بیشتر و سخت‌تر می‌شود، در سختی‌ها و مصائبی که به لحاظ امور مادی و دنیوی مانند بیماری‌های جسمی، یا ازدست‌دادن اموال یا عزیزان برایش به وجود می‌آید، شکرگزار خداوند می‌شود و از آن استقبال می‌کند و همیشه به دل و زبان می‌گویند: «باز جای شکرش باقی است». در همین زمینه، مسعود سعد سلمان شعری دارد:

ار خسی افتدت به دیده، منال سوی آن کس نگر که نابیناست

یا گفته شده: مسکینی دیدم با کفش پاره شکر می‌کرد خدا را. گفتم که: «کفش پاره، شکر خدا ندارد!». گفتا: «یکی شکر می‌کرد، دیدم که پا ندارد!».

بنابراین، اگر کسی دچار مشکل یا مصیبتی در مال یا جان و سلامت شد، برای مثال، در حادثه‌ای دست یا پای او دچار شکستگی شد یا یکی از اموالش ربوده شد و یا همسر یا یکی از فرزندان دچار بیماری سختی شد، باید به این فکر کند که





ممکن بود دچار شرایط سخت‌تری شود، اما نشد و بابت همین وضعیت نیز خداوند را شکر کند. حتی اگر به لحاظ اعتقادی، انسان‌های معتقد و باایمانی باشند، در هر بلا یا مصیبتی باید به دل خود و رفتارهای خود مراجعه کنند و کوتاهی‌ها و نافرمانی‌هایی که در برابر خداوند داشته‌اند، بررسی کنند؛ شاید به این نتیجه برسند که بیش از مصیبتی که به آن مبتلا شده‌اند، مستوجب بلاهای الهی بوده یا هستند، اما خدایی که می‌توانسته صد تازیانه به آن‌ها بزند، به ده تازیانه بسنده کرده است.

خدایی که می‌توانسته در حادثه‌ای، دو دست را قطع کند، یکی را برای ایشان باقی گذاشته است. آنگاه خواهند دید که خدا بی‌شک مستحق و شایسته شکرگزاری است و بدین ترتیب، روحیه شکرگزاری را کم‌کم در خود ایجاد می‌کنند. بنابراین، افراد برای تحصیل ویژگی اخلاقی شکرگزاری هنگام مصائب، می‌توانند حالت بدتر یا سخت‌تر از این وضعیت و همین‌طور، استحقاق بیشتر برای مصائب افزون‌تر را تصور کنند تا قدر حالت سخت را نسبت به حالت سخت‌تر، بیشتر بدانند.

تاکنون، مقایسه وضعیت بدتر در امور ناخوشایند، مربوط به امور ناخوشایند «بدتری» بود که ممکن بود «اکنون» برای انسان اتفاق بیفتد، اما نیفتاده است. همین مقایسه وضعیت بدتر در امور ناخوشایند را می‌توان برای امور ناخوشایندی که در «گذشته» برای انسان اتفاق افتاده و الان برطرف شده‌اند نیز انجام داد. در مقایسه پیشین، «وضعیت بد» اکنون با «وضعیت بدتر» اکنون سنجیده شده، گفته می‌شود: خدا را شکر که وضعیت بد الان، بدتر از این نشده است؛ اما در این مقایسه جدید، «وضعیت بد» اکنون با «وضعیت بدتر» گذشته مقایسه می‌شود و گفته می‌شود: خدا را شکر که وضعیت بدتر قبل، اکنون وجود ندارد و در وضعیت بد قرار داریم.

به سخن دیگر، برای تحصیل روحیه شکرگزاری، «برخی از مصائب بزرگ و بیماری‌های سختی که در ایام گذشته بر او روی داده و به سبب آن گمان می‌کرد که هلاک و نابود شده، به یاد آورد و چنین فرض کند که هلاک شده (اما خداوند به لطف بزرگ خود، او را زنده نگاه داشته است؛ پس) زندگانی و نعمت‌های کنونی

خود را غنیمت شمارد و خدا را بر آن شکر کند و از آنچه بر او وارد می‌شود و مخالف طبع اوست، رنجور و اندوهگین نگردد» (نراقی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ص ۶۳۴؛ مجتبوی، ۱۳۸۶، ج ۳: ص ۳۴۵)؛ برای مثال، یادآوری کند در مسافرتی، بر اثر تصادفی دلخراش یا در بیماری سختی که گرفته بود، نزدیک بود بر اثر شدت جراحات و بیماری، جان خود را از دست بدهد، اما به‌طور معجزه‌آسایی خطر برطرف شد و از بیماری شفا پیدا کرد. آنگاه خدا را بر این رفع خطرها و بیماری‌ها شکر بگوید و نعمت زندگانی و سلامت کنونی را غنیمت بشمارد و با خود بگوید از اینکه در وضعیت کنونی، زنده یا سالم هستم، خداوند را شکر می‌گویم؛ هر چند سختی‌هایی هم دارم.

شیوه ششم: مقایسه داشته‌ها و نداشته‌ها

افراد برای اینکه روحیه شکرگزاری را در خود ایجاد کنند، می‌توانند مصائب و ابتلائات کنونی خود را با زمان‌ها و ایام گذشته که این مصائب را نداشته و دارای نعمت‌های فراوانی بوده‌اند، مقایسه کنند و به‌خاطر آن نعمت‌های پیشین، خداوند را شکر گویند؛ برای نمونه، درباره حضرت ایوب علیه السلام آمده است که وقتی بلا و گرفتاری آن حضرت شدت یافت، همسر آن حضرت به او گفت: «آیا دعا نمی‌کنی خداوند بلا را از تو برطرف کند؟» حضرت ایوب فرمود: «ای زن، من هفتاد سال در حال رفاه و آسایش زندگی کردم، حال می‌خواهم هفتاد سال در بلا و گرفتاری باشم تا شاید بتوانم شکر نعمت‌های گذشته را ادا کنم و صبر کردن در برابر بلا برای من سزاوارتر است» (شهید ثانی، بی‌تا، ص ۹۵).

در روایت دیگری از ابن عباس نقل شده است با این جوابی که حضرت ایوب به همسرش داد و بدین وسیله، تسلیم خواست و رضایت خداوند شد، مدت زیادی نگذشت که از ثمره شکرگزاری بهره‌مند شد و خداوند او را از همه بیماری‌ها و گرفتاری‌ها نجات داد. ابن عباس می‌گوید: «روزی، همسر حضرت ایوب به او گفت:



”چرا از خدا نمی‌خواهی تو را شفا بدهد؟“ ایوب فرمود: ”وای بر تو، هفتاد سال در ناز و نعمت بودم، بیا به همان اندازه در بلا و گرفتاری صبور باشیم.“ ابن عباس می‌گوید: «بعد از آن، مدت زیادی نگذشت که حضرت ایوب عافیت یافت» (راوندی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۶۵).

مقایسه داشته‌ها با نداشته‌ها گاهی در رابطه با خود انسان است و گاهی در ارتباط با دیگران است. آنچه گذشت، مقایسه در رابطه با خود انسان بود. اما می‌توان این مقایسه را در ارتباط با دیگران نیز انجام داد؛ به این معنا که من اکنون داشته‌هایی دارم که دیگران آن را ندارند.

پس شایسته است من برای داشته‌هایی که کسانی آن‌ها را ندارند، شکرگزار باشم؛ برای نمونه، داشتن نعمت حیات و فرصت اندوختن کارهای نیک و جمع‌آوری ثواب الهی، در مقایسه با کسانی که از این نعمت محروم هستند. به گفته برخی از دانشمندان، یکی از راه‌های تحصیل شکرگزاری، حضور در قبرستان و یادآوری این نکته است که مردگان بیش از هر چیز دوست دارند و از خدا می‌خواهند که به دنیا برگردانده شوند و متحمل ریاضت و مشقت عبادت‌ها گردند تا در آخرت از عذاب‌هایی یابند یا بر ثواب آن‌ها افزوده شود و درجاتشان بالاتر رود.

پس فرد باید خود را از مردگانی بینگارد که دعای او مستجاب و به دنیا بازگردانده شده است و (به‌جای اینکه از مصیبت‌ها و سختی‌ها بنالد یا ناشکری کند، به‌خاطر نعمت زنده‌بودن و امکان برداشتن توشه برای آخرت، خداوند را شکر گفته و قدردان آن باشد و) بقیه عمر را صرف اموری کند که مردگان برای آن، خواستار بازگشت به دنیا هستند (نراقی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ص ۶۳۴).



نتیجه گیری

هدف از این نوشتار، بیان راهکارهای تحصیل روحیه شکرگزاری از خداوند بود. از آنچه گذشت می توان به این نتایج اشاره کرد:

۱. در تشریح راه‌های شکرگزاری از خداوند، باید میان راه‌های «شکرگزاری کردن» یا راه‌های «انجام» شکرگزاری با راه‌های «شکرگزارشدن» یا راه‌های «ایجاد» روحیه شکرگزاری، تفاوت قائل شد. این پژوهش بر راه‌های شکرگزارشدن و ایجاد روحیه شکرگزاری تمرکز داشت؛

۲. در زمینه راه‌های شکرگزارشدن، به شش راهکار و شیوه اشاره شد که بر دو عنوان محوری تأکید داشتند؛ یکی، توجه و یادآوری و دیگری، مقایسه. این شش شیوه عبارت‌اند از: نخست، توجه به نعمت‌های ظاهری و مادی و یادآوری آن‌ها؛ دوم، توجه به نعمت‌های پنهان و معنوی و یادآوری آن‌ها؛ سوم، مقایسه خود با زیردستان، در امور مادی؛ چهارم، مقایسه وارونه؛ پنجم، مقایسه با وضعیت بدتر، در امور ناخوشایند؛ ششم، مقایسه داشته‌ها و نداشته‌ها؛

۳. کاربرد برخی از این شیوه‌ها، در امور خوشایند و نعمت‌ها بود (مانند سه شیوه نخست)، کاربرد برخی در امور ناخوشایند و نعمت‌ها بود (مانند شیوه‌های پنجم و ششم) و برخی هم در امور خوشایند و هم در امور ناخوشایند (مانند شیوه چهارم)؛

۴. از میان این شیوه‌ها، شیوه مقایسه، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص می‌داد که خود، دارای انواع مختلفی بود؛ مقایسه‌ها، گاهی به صورت کمتر و فروتر، گاهی به صورت برتر و بیشتر، گاهی به صورت مساوی، گاهی به صورت مقایسه وضعیت خود با خود و گاهی به صورت مقایسه وضعیت خود با دیگران بود.



کتاب نامه

۱. قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه (صبحی صالح)، سیدرضی (۱۴۱۴ق)، قم: هجرت.
۳. ابن بابویه (الصدوق)، محمدبن علی (۱۳۷۶)، الأما، چ ۶، تهران: کتابچی.
۴. ابن بابویه (الصدوق)، محمدبن علی (۱۳۶۲)، الخصال، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. ابن بابویه (الصدوق)، محمدبن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۶ق)، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: بوستان کتاب.
۷. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: ادب الحوزه.
۸. امونز، رابرت ای. (۱۳۹۶)، دریچه ای به دنیای شگرف سپاسگزار، ترجمه سیما فرجی، تهران: نسل نو اندیش.
۹. بخاری، محمدبن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم.
۱۳. راوندی، سعید بن هبة الله (قطب الدین) (۱۴۰۷ق)، الدعوات / سلوة الحزین، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عج).
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا)، مسکن الفواد عند فقد الأئمة و الأولاد، قم: بصیرتی.



۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران: ناصر خسرو.
۱۶. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ق)، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چ ۲، نجف: المكتبة الحیدریة.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، تحقیق مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة.
۱۸. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چ ۲، تهران: اسلام.
۱۹. عدة من الرواة (۱۴۰۵ق)، الاصول الستة عشر، قم: دار الشبستری.
۲۰. غزالی، محمد بن محمد (بی تا)، احیاء علوم الدین، بیروت: دار الجیل.
۲۱. غزالی، محمد بن محمد (۱۳۸۳)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، چ ۱۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵)، روضة الواعظین و بصیرة المعتظین، قم: رضی.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۴. کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، تحقیق عبدالله نعمه، قم: دار الذخائر.
۲۵. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسنی بیرجندی، قم: دار الحدیث.
۲۶. مجتبی، سید جلال الدین (۱۳۸۶)، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، تهران: حکمت.
۲۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۳ق)، زاد المعاد، تعریب و تعلیقه علاء الدین اعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.



۲۹. مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از دانشمندان (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، ج ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۰. نراقی، محمدمهدی (۱۴۲۷ق)، جامع السعادات، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.



References

١. *Holy Qur'an*. translated by Mohammad Mehdi Fouladvand.
٢. *Nahj al-Balagheh* (Sobhi Saleh). Seyyed Rezi (١٩٩٣). Qom: Hijrat.
٣. A number of narrators (١٩٨٤). *al-Osul al-Settah Ashar*. Qom: Dar al-Shabestari.
٤. Bukhari, Muhammad bin Ismail (١٩٨٠). *Sahih al-Bukhari*. Beirut: Dar al-Fikr.
٥. Emmons, Robert E. (٢٠١٧). *A Window to the Wonderful World of Gratitude*. translated by Sima Faraji. Tehran: Nesl Noandish .
٦. Fattal Neishabouri, Muhammad bin Ahmad (١٩٩٦). *Rawzah al-Wa'izin va Basirah al-Mu'tazin*. Qom: Razi.
٧. Ghazali, Mohammad bin Mohammad (٢٠٠٤). *Kymia Saadat*. by Hossein Khadivjam. ١١th edition. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
٨. Ghazali, Muhammad bin Muhammad ((n.d). *Ehya Ulum al-Din*. Beirut: Dar al-Jeel.
٩. Hemyari, Abdullah bin Jafar (١٩٩٢). *Qorb al-Asnad*. Qom: Al al-bayt Institute.
١٠. Ibn Baboyeh (al-Sadooq), Muhammad Bin Ali (١٩٨٣). *al-Khesal*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Theological Seminary Association.
١١. Ibn Baboyeh (al-Sadooq), Muhammad Bin Ali (١٩٩٧). *al-Amali*. Sixth edition. Tehran: Katabachi.
١٢. Ibn Baboyeh (al-Sadooq), Muhammad Ibn Ali (١٩٩٢). *Man La Yahzara al-Faqih*. revised by Ali Akbar Ghafari. second edition. Qom: Islamic Publications Office.
١٣. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Mokaram (١٩٨٤). *Lesan al-Arab*. Qom: Adab al-Hawza .
١٤. Ibn Tawus, Ali Ibn Musa (١٩٨٥). *Falah al-Sael va Najah al-Masael*. Qom: Bostan Kitab.
١٥. Karajaki, Muhammad bin Ali (١٩٨٩). *Kanz al-Fawaed*. researched by Abdullah Naamah. Qom: Dar al-Zakhaer.
١٦. Koleini, Muhammad bin Yaqub (١٩٨٦). *al-Kafi*. Fourth edition. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah.
١٧. Laithi Waseti, Ali bin Muhammad (١٩٩٧). *Oyun al-Hekam va al-Mava'ez*. researched by Hossein Hasani Birjandi. Qom: Dar al-Hadith.
١٨. Majlisi, Muhammad Baqir (١٩٩٢). *Bihar al-Anwar al-Jamea Le Dorar Akhbar al-Aemat al-Athar*. second edition. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
١٩. Majlisi, Muhammad Baqir (٢٠٠٢). *Zad al-Maad*. translation and interpretation of Ala al-Din Alami. Beirut: al-Alami publishing house.
٢٠. Makarem Shirazi, Nasser with the collaboration of a group of scholars (١٩٩٢). *Tafsir Nemooneh*. ١٠th edition. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyya.
٢١. Mojtavavi, Seyyed Jalaluddin (٢٠٠٦). *Islamic Ethics (translation by Jame al-Saadat)*, Tehran: Hikmat.
٢٢. Naraghi, Mohammad Mahdi (٢٠٠٦). *Jame al-Saadat*. Beirut: al-Alami Press Foundation.
٢٣. Ragheb Esfahani, Hussain bin Muhammad (١٩٩١). *Mofradat Alfaz al-Qur'an*. Damascus: Dar al-Qalam.
٢٤. Rawandi, Saeed bin Hibatullah (Qotb al-din) (١٩٨٦). *al-Dawaat/Salwat al-Hazin*. Qom: Imam Mahdi School Publications.
٢٥. Shahide Thani, Zain al-Din bin Ali (n.d). *Mosakken al-Foad end Faqd al-Ahebbat va al-Olad*. Qom: Basirti.
٢٦. Tabarsi, Ali bin Hassan (١٩٦٥). *Mishkaat al-Anwar fi Ghorar al-Akhbar*. second edition. Najaf: Heydariah bookstore.
٢٧. Tabarsi, Fazl bin Hassan (١٩٩٣). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Third edition. Tehran: Nasser Khosrow.
٢٨. Tamimi Amedi, Abd al-Wahed bin Muhammad (١٩٨٧). *Tasnif Ghorar al-Hekam va Dorar al-Kalem*. researched by Mustafa Derayati. Qom: Islamic Propaganda Office.
٢٩. Tayeb, Abdul Hossein (١٩٩٠). *Atyeb al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. second edition. Tehran: Islam.
- Tousi, Muhammad bin Hassan (١٩٩٣). *al-Amali*. research of al-Ba'athah Foundation. Qom: Dar al-